

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی
۱۶ جولای ۲۰۱۹

"عمران خان" چگونه "اشرف غنی" را به بازی گرفت؟!

درآمد: بابت غیابت طولانی پوزش می خواهم.

وقتی دوهفته قبل "اشرف غنی" به پاکستان رفت، با آن که توقعات و انتظارات زیادی از مسافرت خود داشت، مگر در نهایت دولت پاکستان به مانند همیشه با مثنی وعده های سرخرمن دلش را خوش ساخته، در جواب تقاضای مستقیم "اشرف غنی" از "عمران خان" صدراعظم پاکستان مبنی بر برداشتن محدودیت های پرواز طیارات افغانستان از فضای پاکستان، "عمران خان" وعده نمود که دولتش در آینده نزدیک امکان ترانسپورت زمینی بین هند و افغانستان را با گذشتن از لاهور و بندر امرتسر فراهم خواهد نمود.

این خبر با آن که تا هنوز مثال "گنجشک نگررفته روپیه را ۵ تا" تداعی می کند، در رسانه های افغانستان چنان با بوق و سرنا استقبال گردید، توگوئی "اشرف غنی" قادر شده است مرز افغانستان را از "تورخم" به "اتک" برساند. این که چرا چنین شد واضح است در کنار درک درست از سیاست های ضد انسانی پاکستان به خصوص خست و دشمنی مقامات آنها در قبال افغانستان، تبلیغات زود هنگام انتخاباتی "اشرف غنی" نیز بود. مگر با تمام این بوق و سرنا، در کمتر رسانه ای چرائی این حرکت دولت پاکستان به بحث گرفته شد. در اینجا خواهم کوشید تا نظرات شخص خودم را در زمینه تقدیم خوانندگان گرامی پورتال نموده، بدین وسیله باز هم بابت غیابت طولانی ام پوزش بخواهم:

تصمیم دولت پاکستان و اعلام آن از طریق "عمران خان" در کل دو علت داشت، یکی اقتصادی و دیگری سیاسی. تا جایی که به علل اقتصادی قضیه بر می گردد ترافیک زمینی بین افغانستان و هند می تواند جواب متقابل از جانب افغانستان در قسمت ترافیک پاکستان و آسیای میانه را با خود داشته باشد. یعنی دولت پاکستان بدین وسیله خواسته است در ازای تأمین ترافیک آزاد موتر های باربری پاکستان به آسیای میانه، امکان انتقال مال التجاره افغانستان از مسیر پاکستان به هند را مساعد بسازد. اما این جهت قضیه یقیناً همان بخش بی ارزش قضیه می باشد چه در صورتی که دولت پاکستان واقعاً می خواست تا به افغانستان و افغانها از لحاظ اقتصادی کمک نماید، ترافیک فضائی را باز می گذاشت تا مسافر افغان مجبور نباشد به جای یک و نیم ساعت پنج و نیم ساعت پرواز نموده سه چند قیمت تکت پرواز بین کابل و دهلی را بپردازد.

به نظر من در این تصمیم دولت پاکستان، اولتر و بیشتر از همه محاسبات سیاست منطقه ئی مطرح بوده است و آنهم به این دلایل:

*- این را می دانیم که یکی از گامهای اساسی دولت چین در رسیدن به آبهای بحر هند و خلیج فارس، ایجاد بندرچند میلیارد دلاری "گوادر" در صوبه بلوچستان پاکستان می باشد. اعمار این بندر گذشته از این که به دولت پاکستان امکان بیشتر می دهد تا در زمینه سرمایه گذاری و کنترل همه جانبه تر آن صوبه به موفقیت هائی دست یابد و از آن طریق یکی از مناطق نفوذ هندوستان را در داخل پاکستان به نفع خود تغییر دهد، به دولت چین نیز این امکان را فراهم می سازد تا زیر نام تأمین امنیت بندرگاه، از آنجا استفاده نظامی نیز نموده در واقع پایش را به حوالی آبهای خلیج فارس یعنی شاهرگ جریان انتقال نفت به اروپای غربی و قسمت هائی از آسیا برساند. اهمیت این بندرگاه زمانی بیشتر محسوس می گردد که بدانیم چینی ها در همسویی با دولت پاکستان سخت تلاش می ورزند تا شاهراه قراقرم را تا آن بندر با بهترین امکانات تخنیکی ادامه بدهند. ادامه این خط ترانسپورتی بدان معناست که چین از طریق زمین و در مساعدت کامل با مردم بومی امکان سر راه با خلیج فارس رابطه برقرار می نماید.

*- سیاست پهن کردن ساحه نفوذ چینی ها به آبهای خلیج فارس و حوالی آن، مسلم است که نه از جانب غرب می توانست بدون پاسخ باقی بماند و نه از جانب رقیب و دشمن دیرین چین، هندوستان. همین بود که هند تقریباً در تبنائی آشکار با کشور های غربی من جمله امپریالیزم امریکا، علی رغم تحریمهای غربی علیه ایران، طرح همکاری و گسترش بندر "چاه بهار ایران" را رویدست گرفت. غرب هم با آن که با ایران مشکلاتی داشت، از آنجائی که احداث و تکمیل "بندرچاه بهار" در حقیقت باعث می گردد تا بندر "گوادر" زیاد مورد استفاده قرار نگیرد، نه تنها در تکمیل این بندر مخالفتی با هند و ایران نداشت بلکه به امید این که از آن طریق بتواند به مستعمره اش افغانستان بهتر و سریعتر رسیدگی نماید، در اوج تحریم های غرب علیه ایران، فعالیت در بندرچاه بهار را آزاد گذاشت.

* - این که روابط ایران و چین در بعضی ساحات حسنه است بدان معنا نیست که چین تحرک دولت ایران و همسویی آنها را با هندوستان که در نهایت باعث زیر فشار قرار گرفتن بندر گوادر می گردد و حتا از لحاظ اقتصادی در دراز مدت می تواند گلوی همکار نزدیک و متحد ستراتیژیکش پاکستان را بفشارد، نا دیده بگیرد.

*- اینهم کاملاً روشن است که غرب به خصوص امپریالیزم امریکا بندر چاه بهار را بیشتر به خاطر رفع نیازمندی تجارتی افغانستان تحمل می نمود. از همین رو این بندرگاه فقد تا زمانی می تواند باز مانده مورد استفاده قرار گیرد، که مشکل افغانستان حل نشده باشد. با حل مشکل افغانستان، انتقال مال التجاره افغانستان از طرق بدیل، عملاً نزد امپریالیزم امریکا دیگر بهانه ای برای فعال ماندن آن باقی نمی ماند.

* - اینجاست که منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیزم امریکا، چین و پاکستان یک نقطه مشترک می یابد. نقطه مشترک از رده خارج ساختن بندر چاه بهار. برای انجام این خواست می بایست پاکستان ترافیک زمینی را بر روی مال التجاره افغانستان باز می نمود تا بهانه فعال ماندن بندر چاه بهار از بین می رفت. کاری که با دقت و هوشیاری کامل توسط "عمران خان" با دعوت از "اشرف غنی" صورت پذیرفت.

این عمل یک بار دیگر ثابت ساخت که در دنیای سیاست بورژوائی دوست و دشمن دایمی وجود ندارد، آنچه وجود دارد منافع دایمی است. همین منافع دایمی چین متحد ایران را در یک مورد به حریفش و به همین سان مخالف امریکا را به دوستش مبدل می سازد. بناءً باید نوشت آنچه را "عمران خان" وعده انجامش را داد دستاورد "اشرف غنی" نه، بلکه گلوله ای بود که به وسیله وی سنگر ایران و هند را نشانه گرفت.